

نقش پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها در تفسیر قرآن کریم از منظر آیت الله جوادی آملی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

محمد رضا حاجی اسماعیلی*

پیمان کمالوند**

سجاد رحیمی***

چکیده

در مواجهه با قرآن کریم و تدبیر در آن پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها نقش آفرین است. اعتقاد به عدم وصول به فهم نهایی از مهمترین مدعیاتی است که مبتنی بر دخالت پیش فرض‌ها، پیش فهم‌ها، علایق و انتظارات مفسر و همچنین علوم و معارف عصری بر فهم و تفسیر متن است.

دکتر مجتهد شبستری با اعتقاد به همین موضوع معتقد است قرائت‌ها به صورت امری واقعی و حقیقی متعدد و متفاوتند و در تفسیر متون نمی‌توان به فهم نهایی نائل شد، اما آیت الله جوادی آملی با رد این مدعا معتقد است مفسر می‌تواند از پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های خود گذر کرده و به فهم نهایی دست یابد. وی بر آن است که علوم و معارف عصری بر تفسیر تأثیرگذار نیست، اگرچه مفسران گاهی به اقتضای نیازهای زمانه به تفسیر می‌پردازند. این پژوهش به بررسی و نقد آراء دکتر مجتهد شبستری با تأکید بر آراء آیت الله جوادی آملی در خصوص تأثیر یا عدم تأثیر پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها بر فهم و تفسیر متون مقلّس پرداخته است.

واژگان کلیدی

قرائت پذیری، هرمنوتیک، تفسیر، پیش فرض، جوادی آملی، مجتهد شبستری

m.hajis1@yahoo.com

* دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

peymankamalvand@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) sajadrahimi14@gmail.com

طرح مسئله

قرآن کریم نامه هدایت، منبع نور و شفای هرگونه درد فکری، اعتقادی و اخلاقی خاص و عام بوده و در حدّ خود، قابل فهم است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۲۲). البته میزان بهره‌وری از دریای ژرف معارف قرآن کریم به نسبت افراد متفاوت است. از دیرباز اصل پذیرفته شده درباره فهم قرآن این بوده که، قرآن کریم متنی قابل درک و فهم است و تفسیر آن به ابزاری ویژه نیاز دارد. از جمله اینکه مفسّر نباید آراء و نظرات خود را «ملاک و معیار» درک واقعی و صحیح قرآن بداند، بلکه یکی از معیارهای تفسیر قرآن این است که انسان با ذهن خالی از هرگونه علاقه و پیش‌داوری و انتظار از پیش تعیین شده به تفسیر کتاب خدا بپردازد. از سوی دیگر، نقش پیش دانسته‌ها و پیش‌فهم‌ها را در فهم نمی‌توان منکر شد.

با توجه به اینکه امروزه یکی از چالش برانگیزترین دانش‌ها در حوزه علوم اسلامی، دانش هرمنوتیک است و باورمندان به این دانش معتقدند: متن، خود هرگز سخن نمی‌گوید بلکه خواننده متن است که مطابق با پیش‌فهم‌ها و علائق خویش آن را به سخن در می‌آورد و استنتاج از متن است که زمینه قرائت‌ها و تأویل‌های متعدد را فراهم می‌آورد و جای تردید نیست که بکارگیری هرمنوتیک در تفسیر و تأویل قرآن، ساده‌ترین راه برای ساختن دنیای سرشار از مهر، صفا، تساهل و تسامح و همزیستی اندیشه‌ها است.

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی میزان دخالت پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها در تفسیر از دیدگاه آیت الله جوادی آملی که از تئوریسین‌های متخصص در زمینه پژوهش‌های دینی و تفسیر و دکتر مجتهد شبستری که از پژوهشگران در حوزه نواندیشی و دگراندیشی است، پرداخته و در ابتدا هرمنوتیک و دخالت پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها را بررسی، سپس نسبت میان پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها با تفسیر مفسران، میزان دخالت آنها در تفسیر، علت رسیدن به فهم واحد و امکانپذیر بودن فهم و تفسیر نهایی از دیدگاه ایشان را واکاویده است.

۱. مفهوم شناسی واژه هرمنوتیک

واژه «هرمنوتیک»^۱ در زبان یونانی مشتق از مصدر «هرمنوین»^۲ به معنای نظریه و عمل تأویل و تفسیر، تعبیر کردن، ترجمه کردن، قابل فهم کردن و شرح دادن متون مکتوب است (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۹؛ واینسهایمر، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

به گفته بنتون،^۳ هرمنوتیک، اصطلاحی است که در ابتدا به تفسیر حقیقت روحانی کتاب مقدس اطلاق می‌شد (بنتون، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸). از نظر پل ریکور^۴ هرمنوتیک یعنی تأویل فعالیت ذهنی و کشف باطنی متن که در پس معنای ظاهری پنهان شده است (پورحسن، ۱۳۸۴، ص ۱).

در دائرةالمعارف راتلج هرمنوتیک را ارائه نظریه و روش درباره تأویل کتاب مقدس و دیگر متون تعریف کرده‌اند (اینوود، ۱۳۸۳، ص ۷۵). فهم، بیان، ترجمه و توضیح، نقش‌های کلیدی دارند. هر یک از این نقش‌ها با کارکرد و وظیفه خاصی از علم هرمنوتیک متناظر است و علم هرمنوتیک، از این وظایف بحث کرده است. بررسی این نقش‌ها و بیان ارتباط آن‌ها با علم هرمنوتیک، می‌تواند برای پی بردن به معنای دقیق این علم کمک کند (حسین‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱؛ ریخته‌گران، ۱۳۷۸، ص ۵۳).

۲. قرائت پذیری دین

«قرائت پذیری دین»^۵ یا اختلاف قرائت‌های دین به معنای اختلاف فهم‌های افراد یا به صورت تخصصی، اختلاف فهم‌های مفسران است که متون دینی را به صورت‌های مختلف و متفاوت فهم و تفسیر می‌کنند. این موضوع از گذشته‌های دور نیز مطرح بوده و همین امر باعث به وجود آمدن مکاتب و نحله‌های متفاوت در یک دین شده است. قرائت پذیری متون دینی امروزه نیز به صورت گسترده تر و جدی تر از طرف نواندیشان دینی مطرح می‌شود.

«قرائت دین، در واقع همان قرائت متون دینی است و متون دینی را به گونه‌های متفاوت می‌توان فهم و تفسیر کرد و از همین جاست که دین قرائت‌های کثیر پیدا می‌کند. تاریخ دین گواه شکست ناپذیر و غیر قابل معارضه این واقعیت است» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۷).

۳. هرمنوتیک و دخالت پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها

مجموعه چستی علوم ثابت، غیرثابت، داده‌های علمی، غیر علمی، اندیشه‌ها و گرایش‌های دینی، مذهبی، حزبی و... که به عنوان مدخل و مقدمه فهم، شناخت و تفسیر به کار رفته و در نتیجه فهم تاثیرگذار باشند، پیش فرض گفته می‌شوند. البته از این لفظ تعبیر مختلفی چون پیش دآوری، پیش فهم، پیش ساختار و چشم‌انداز در لسان اندیشمندان به چشم می‌خورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

از جمله پیامدهای قائل بودن به هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌های متکثر از متون دینی قائل شدن به دخالت پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها و نیز دخالت علایق و انتظارات شخص در تفسیر از متون دینی است. کسانی که از هرمنوتیک فلسفی طرف داری می‌کنند، معتقدند که هیچ تفسیری صورت نمی‌پذیرد مگر اینکه شخص مفسر پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌هایی داشته باشد که بر اساس آن‌ها به تفسیر متون می‌پردازد. ایشان معتقدند اساساً تفسیر کردن با سؤال کردن از دین و متن دینی آغاز می‌شود. سؤالاتی که دربر دارنده علایق و انتظارات وی از متن دینی است.

از آنجا که قرائت پذیران پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های اشخاص را متفاوت با یکدیگر می‌دانند و معتقدند که هر شخصی علایق و انتظاراتش با دیگری متفاوت است، قائل به تعدد تفاسیر از متون دینی شده‌اند. ایشان معتقدند پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها و نیز علایق و انتظارات افراد در طی قرون تغییر می‌کنند و این مطلب نیز باعث تفاوت تفسیر کسی که در گذشته زندگی می‌کرده و با تفسیر کسانی که اکنون به تفسیر متون مقدس می‌پردازند شده است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۲۲).

اما در مقابل ایشان از قائلان به قرائت رسمی از متون دینی هستند که معتقدند متون دینی تنها یک تفسیر داشته و می‌توان با روشمند کردن تفسیر به آنچه که مراد و مقصود مؤلف بوده است رسید. به اعتقاد ایشان پیش فرض‌ها، پیش دانسته‌ها، علایق و انتظارات هیچ‌گاه باعث نرسیدن مفسر به تفسیر واقعی متون دینی نخواهد شد.

۳-۱. نسبت میان پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها با تفسیر

مجتهد شبستری در آثار خویش قرائتی انسانی از دین را مطرح و منظور خود از قرائت انسانی از دین را چنین بیان می‌کند: «وقتی می‌گویم قرائت انسانی از دین، منظورم این

است که انسان دین و دین ورزی خود را آنگونه بفهمد که همه ابعاد انسانیت او ایجاب می‌کند. دین متعلق به انسان است نه خدا. انسان به دین نیاز دارد نه خدا. وقتی می‌گوییم «قرائت انسانی از دین» منظورم عبارتست از فهم انسان از دین و دینداری خودش آنگونه که انسانیت او ایجاب می‌کند» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳، ص ۸۳). با این رویکرد واضح است که انسان دین را می‌فهمد اما با دارایی‌های خودش، با وجود خودش، با فلسفه و معیارهای عقلانی خودش، نه بیش از آن.

در مقابل جوادی آملی نیز می‌پذیرد که دین تنها برای انسان و رفع نیازهای وی است اما هیچگاه نمی‌پذیرد که دین را باید با فلسفه و وجود مشخص تطبیق داد، بلکه دین را امری متافیزیکی و ثابت می‌داند که بشریت برای سعادت باید خود را با آن تطبیق دهد نه اینکه دین را در قالب وجودی خودش درآورد. ایشان آنچه را مانند دین می‌داند همان روح مجرد و فطرت پاکی است که خداوند به انسان ارزانی می‌دارد، نه شرایط و اموری که انسان را احاطه نموده است. طبق چنین دیدگاهی دین ابزاری برای سعادت بشر است، ابزاری فرامادی و فراطبیعی که بر مادیات اثر می‌گذارد و از هیچ موجودی تأثیر نمی‌پذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴-الف، ص ۲۶۳).

۲-۳. لزوم تفسیر، از دیدگاه جوادی آملی و مجتهد شبستری

برای فهمیدن دین راهی جز تفسیر کردن آن نیست و تنها با تفسیر دین و متن دینی است که انسان به افق‌های فراطبیعی و اعجاب انگیز دین دسترسی پیدا می‌کند. جوادی آملی معتقد است: «هدایت الهی همانگونه که با رحلت پیامبران صاحب کتاب به وسیله انبیایی که مفسر و مبین کتاب آن‌ها بودند تداوم پیدا می‌کرد، بعد از ارتحال پیامبر(ص)، اسلام نیز از حرکت خود باز نمی‌ماند» (جوادی آملی، ۱۳۸۴-الف، ص ۱۴۴).

در نظر ایشان تنها با تداوم تفسیر است که هدایت الهی تداوم پیدا می‌کند و باید با تفسیر لایه‌های متون مقدس را کشف کرد تا صراط مستقیم یعنی صراطی که خداوند توسط پیامبرانش به انسان‌ها نشان داده است، آشکار شود. البته تفسیر باید عقلانی و روشمند باشد تا موجب گمراهی نشود و طاغوت به جای خداوند بر مسند الوهیت قرار نگیرد.

مجتهد شبستری نیز معتقد است که برای کشف لایه‌های متون مقدّس باید آن را تفسیر کرد چون معنای هر متن یک واقعیت پنهان است که باید به وسیله تفسیر بر ملا و آشکار شود. دلالت متن بر معنا در پرتو عمل تفسیر حاصل می‌شود. در واقع متن به وسیله تفسیر به سخن می‌آید و آنچه را در درون خود دارد، بیرون می‌ریزد. درست است که دلالت متن بر معنا با مکانیسم قواعد دلالت ارتباط دارد ولی آن اهرمی که کار دستگاه دلالت را ثمربخش می‌سازد، عامل تفسیر است که از مفسّر ناشی می‌شود. پس بنا بر هر دو دیدگاه، متون دینی برای روشن شدن نیاز به تفسیر دارند و با تفسیر است که عمق معنایی و لایه‌ای متون دینی ظاهر می‌شوند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۳۷۵).

۳-۳. تفسیر پذیری متون

مجتهد شبستری تمام متون را تفسیرپذیر می‌داند. ایشان هیچ معنایی را برای «نص» در مقابل «ظاهر» نمی‌پذیرد و می‌گوید: «آیا با توجه به مباحث فلسفی تفسیر متون (هرمنوتیک فلسفی) که خصوصاً در قرن بیستم دامن گسترده است، می‌توان تفسیر معینی از یک متن را تنها تفسیر ممکن و درست و معتبر اعلام کرد؟ آیا با توجه به این مباحث دیگر معنایی برای «نص» در مقابل «ظاهر» باقی مانده است؟ هیچ متنی تفسیر منحصر به فرد ندارد و از همه متون تفسیرها و قرائت‌های متفاوت می‌توان ارائه داد و هیچ متنی به این معنا «نص» نیست که فهمیدن آن، گونه‌ای تفسیر نباشد و تمام متون بدون استثناء تفسیر می‌شوند» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۳۷۵). وی معتقد است متن از آن جهت که متن است تفسیرپذیر است و حتی انسان‌ها سخنان یکدیگر در گفتگوهای روزمره را تفسیر می‌کنند.

جوادی آملی تفسیر از متون و معنایی که از آن به دست می‌آید را ناظر به واقع می‌داند یعنی در پس این متون واقعیّتی است که با تفسیر کردن آشکار می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴-الف، ص ۲۵۶)، اما در مقابل مجتهد شبستری این معناها را یک واقعیت خارجی نمی‌داند که قابل کشف باشد. این بساطت تصوّر در باب «معنا» مربوط به بساطت تصوّر درباره «زبان» بود (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۳۷۵). این در

صورتی است که جوادی آملی تفسیر متون دینی را با حقایق خارجی گره خورده می‌داند و معتقد است در پس این متون واقعیتی نهفته است که مفسر باید آن را کشف نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۴-ب، ص ۲۵۷).

۳-۴. فرایند تفسیر و نیل به حقیقت و روش‌های آن

هم مجتهد شبستری و هم جوادی آملی فرایند تفسیر متون را مرحله به مرحله و به صورت مراتبی می‌دانند و معتقدند که متن یک دفعه و یکباره تفسیر نمی‌شود، بلکه ممکن است هر دفعه مرتبه‌ای از مراتب آن برای مفسر آشکار شود، با این تفاوت که مجتهد شبستری قائل به فهم‌های عرضی است و بر این است که پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌های مفسر در هر مرحله تغییر می‌کند.

وی در این باره می‌نویسد: «هیچ متنی یکباره و بدون مقدمه و بدون سیر از مرحله‌ای به مرحله دیگر و کامل کردن فهم مرحله قبل با فهم مرحله بعد و رفت و برگشت متعدد در مراحل مختلف انجام نمی‌شود؛ همواره یک پیش دانسته و پیش فهم موجود است که در مراحل مختلف فهم فربه‌تر می‌شود و مقدمه فهم‌های بعدی قرار می‌گیرد. برای فهم یک متن دشوار فهم، نیاز بیشتر به این رفت و برگشت هاست و به این سبب چنین متنی چندین بار مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. در هر بار از این بررسی‌ها پیش دانسته و پیش فهم با مرتبه پسین متفاوت است و بررسی کننده مرتباً از دایره‌ای به سوی دایره دیگر حرکت می‌کند» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۲۱).

اما جوادی آملی بر آن است که مراتب تنها طولی می‌توانند با هم قابل جمع باشند چون این مراتب با هم تناقض ندارند و اگر تناقضی مشاهده شود، ناشی از اقتضای علم عالم است، نه از خود متن و یا از تأثیر پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها. «مراتب مختلف علوم با یکدیگر قابل جمع بوده و با هم درگیری و تنافی ندارند، تضاد از آنجا آغاز می‌شود که عالم بر خلاف مقتضای علم خود عمل نماید. به عنوان مثال عالمی که دارای سرمایه علم حسی است، آنگاه که از دایره علوم حسی تجاوز کرده و نسبت به امور عقلی اظهار نظر می‌نماید، با علوم عقلی درگیری پیدا می‌کند. این درگیری در واقع تضاد میان دو علم نیست، بلکه درگیری میان جهل با علم است و آن هم تهاجم

جاهلان به جهل به حریم عالمانه علم، زیرا هرگز علم با جهل دشمن نیست چه آنکه عالم دشمن جاهل نیست چون علم هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد ولی جهل مخالف علم است چه اینکه جاهل دشمن عالم است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴-ب، ص ۱۹۰).

مجتهد شبستری معتقد است که شناخت واقع و حکم واقعی ممکن است اما این شناخت و اصول ثابت بر تجربه و شناخت خود شخص و متن مبتنی است نه بر تعلیمات و فهم‌ها و نقل‌های دیگران (مجتهد شبستری، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸). وی تأکید می‌کند که سخن من «تصویب» نیست، تصویب این است که حکم واقعی وجود ندارد و حکم همان است که مجتهد شبستری در استنباطش به آن می‌رسد. من عرض می‌کنم که حکم واقعی آن چیزی است که در کتاب و سنت بیان شده است ولی فهم ما از کتاب و سنت تفاوت پیدا می‌کند. پس حکم واقعی وجود دارد. اما اینکه چه فهمی به آن واقع می‌رسد و چه فهمی نمی‌رسد، معلوم نیست (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۱۵۳).

با این وجود مجتهد شبستری معتقد است که باید از روش‌های متداول فقهی گذشت و از روش‌های تازه برای تفسیر و بیرون آوردن احکام استفاده کرد. چون بسنده کردن به روش متداول اجتهاد فقهی (که در آن به پیش فرض‌ها توجه نمی‌شود) و بیرون نرفتن از محدوده علم اصول و لغت و تفسیر کتاب و سنت بدون معیاری که از گوهر ایمان و امکان مؤمنانه زیستن گرفته شده باشد، راه پیمودن بی نتیجه در وادی تاریخ گمان‌ها و احتمالات است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۲، ص ۸۰).

اما جوادی آملی شناخت واقع و یقینی را امکان‌پذیر می‌داند. وی معتقد است همه افراد می‌توانند به شناخت واقع برسند: «قرآن کریم علاوه بر تصریح به قضایای قطعی و شک‌ناپذیری که با عبارتی نظیر «لاریب فیه» بیان می‌نماید، انسان‌ها را دعوت به ایمانی تحقیقی نسبت به این قضایای یقینی نموده و ایمان تقلیدی نسبت به آن‌ها را وقتی که مبتنی بر ظن و گمان باشد کافی نمی‌داند. این همه دلیل بر آن است که شناخت یقینی از دیدگاه قرآن امکان داشته و راه آن بر روی همگان باز است، گرچه راهیان راه تحقیق اندکند» (جوادی آملی، ۱۳۸۴-الف، ص ۲۸۰). در واقع «آنکه منکر راه است یا نافی

امکان تشخیص و طی راه، اساساً بشر را از ادراک واقعیت‌ها ناتوان می‌پندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴-الف، ص ۵۶).

در نظر مجتهد شبستری مفسر باید به وسیله استنتاج و به کمک پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های خود به تفسیر متون بپردازد. وی در زمان کنونی روش‌های هرمنوتیک فلسفی را بهترین روش برای فهم بهتر متون دینی می‌داند. اما جوادی آملی معتقد است مفسر باید مبادی ثابتی که برای تفسیر متون لازم است را فرا بگیرد، بعد به سراغ متون برود؛ مبادی‌ای که جوادی آملی برای تفسیر لازم می‌داند بعضاً مبادی فلسفی با رویکرد صدراپی است که در آثار علامه طباطبایی نیز قابل مشاهده می‌باشند.

۴. پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها؛ دخالت یا عدم دخالت در تفسیر

داشتن پیش فهم‌ها و پیش فرض‌ها شرط ضروری برقراری ارتباط میان مفسر و متن دینی است و نقش اجتناب‌ناپذیر در فهم این متون دارد. ذهن خالی هیچ وقت وجود ندارد، پیش فهم‌ها و پیش فرض‌ها همیشه در ذهن جای دارند و نقش بازی می‌کنند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۴۵).

این سخن بیان می‌کند که اولاً هیچ ذهنی بدون پیش فرض و پیش دانسته وجود ندارد و امکان ندارد ذهن شخصی خالی از اطلاعات و دانسته‌های پیشین باشد. ثانیاً اینکه اساساً بدون پیش فرض و پیش دانسته نمی‌توان به تفسیر متون پرداخت. تفسیر در گرو پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های شخص مفسر است و بدون وجود آن‌ها مفسر به تفسیر متون دست پیدا نخواهد کرد.

هر مفسری بر اساس پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های خود تفسیر می‌کند و تفسیر، رنگ و بوی آن‌ها را به خود می‌گیرد. پس آنچه پایه و مبنای تفسیر قرار می‌گیرد پیش فهم‌ها، پیش دانسته‌ها و علایق و انتظاراتی است که هر مفسر از دین و متن دینی دارد و متن دینی در قالب این پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها در می‌آید و در پرتو آن‌ها معنی متون آشکار می‌شود. بنابراین این در تفسیر نه می‌توان به قصد مؤلف توجه کرد و نه صرف متن، چرا که مفسر نیز در فهم متن نقش اساسی دارد (نصری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳).

اما مجتهد شبستری به همین امر بسنده نمی‌کند و می‌گوید پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های مفسر با مراجعه به متون دینی تغییر می‌کنند و پس از این تغییر، مفسر دوباره به تفسیر متون می‌پردازد و در اینجا است که ممکن است فهمش با فهمی که قبلاً از متون دینی داشته است، متفاوت باشد و تفسیری غیر از تفسیر گذشته ارائه دهد.

«مفسر با سرمایه پیش فهم و پیش فرض درباره حقیقت دین و قلمرو دین و انتظار از دین به سوی متن دینی حرکت می‌کند و متن را به سخن در می‌آورد و سپس با اشباع شدگی از متن دوباره به خود برمی‌گردد و این بار با سرمایه‌ای غنی‌تر به متن روی می‌آورد و آن رفت و برگشت‌ها ادامه پیدا می‌کند و چه بسا در این دور هرمنوتیکی، متن دینی پیش فهم‌های مفسر را تغییر می‌دهد، ولی در هر حال، هربار حرکت به سوی متن فقط و فقط با پیش فهم‌ها و پیش فرض‌ها و انتظارات مفسر می‌شود» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۴۶).

شبستری نه تنها فهم دین و متون دینی را تنها بر اساس پیش فهم‌ها و پیش فرض‌ها امکان‌پذیر می‌داند، بلکه معتقد است که هیچ فهمی در حوزه معرفت‌شناسی انسان وجود ندارد که بدون پیش فرض و پیش فهم به دست آمده باشد. شبستری می‌گوید حتی گفتگوها و دیالوگ‌های روزمره ما نیز بر این پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها استوار هستند و بدون آن‌ها نمی‌توانیم با دیگران ارتباط برقرار کنیم. «در هیچ نوع مکالمه و مفاهمه‌ای هیچ کس نمی‌تواند بدون پیش فهم‌های قبلی با طرف خود رابطه ذهنی برقرار کند و فهمی از وی به دست آورد. استماع، مقدمات قبول شده‌ای لازم دارد. این مطلب در همه مکالمه‌ها، مفاهمه‌ها و تفسیرها صدق می‌کند» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۵۱).

وی کوشش‌های محققین که بعضاً به کشف نظریه‌ای علمی منجر می‌شود را از این اصل عام مستثنی نمی‌داند: «نه تنها هنگام تفسیر متون، بلکه پیش از هر کوشش علمی دیگر نیز شخص محقق درباره آنچه می‌خواهد تحقیق کند، یک پیش فهم یا پیش دانسته دارد. بر آمدن شناخت جدید چه از گونه فهمیدن و چه از گونه تبیین، همیشه بر یک پیش فهم و پیش دانسته استوار می‌گردد و با بکارگیری آن آغاز می‌شود و بدون آن

ممکن نیست. درک موضوع برای روشن شدن چگونگی فهم متون اهمیت بسیار بالایی دارد» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۱۷).

اما در نظر جوادی آملی نه تنها هیچ فهمی بر پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها استوار نیست، که قبل از هر فهم و درکی باید دامن خود را از هرگونه پیش فهم و پیش فرض پاک کرد و تفسیر کسانی که با پیش فرض‌ها، پیش فهم‌ها، علایق و انتظارات خاص به سراغ متون می‌روند، به تفسیر به رأی و در نتیجه گمراهی خود و کسانی که از ایشان تبعیت می‌کنند منجر می‌شود.

«اگر تمام معارف بشری مهمان پیش فرض‌های قبلی هستند و همواره پیش فرض‌ها قالب‌هایی هستند که به آن‌ها شکل می‌دهند، هرچند که خود نیز نسبتی جدید با آن‌ها پیدا می‌کنند، در این صورت هر اندیشه نوین باید متناسب با اندیشه‌های گذشته باشد و حرکت‌های علمی باید حرکت‌های تدریجی باشند که تأثیر و تأثر هر مقطع آن متناسب با مقاطع گذشته و آینده است. یعنی هرگز اندیشه جدیدی نباید پیدا شود که هیچ تناسبی با پیش فرض‌های گذشته نداشته و بلکه متضاد و مخالف با آن‌ها باشد، درحالی که ما اندیشمندان بسیاری را می‌یابیم که علیرغم پیش فرض‌ها و سابقه‌های ذهنی فراوان به براهینی دست می‌یابند که موجب عدم و نابودی تمامی پیش فرض‌ها گردیده، بلکه زمینه دستیابی به معارف بعدی را بدون آنکه تأثیری از اصول قبلی بپذیرند فراهم می‌آورند. اینگونه از اندیشه‌ها که هیچ ناسازگاری با اندیشه‌های قبلی و بعدی نداشته، بهترین دلیل بر این هستند که در چارچوب اندیشه‌های قبلی حاصل نشده و از اندیشه‌های بعدی اثر نمی‌پذیرند و این نشانه توانایی انسان در فراگیری مطالبی است که نه تنها بی ارتباط، بلکه نابود کننده دانسته‌های قبلی و راهنمای آگاهی‌های بعدی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴-ب، ص ۲۷۹).

بنابراین دیدگاه ذهنیت‌های مفسر بر فرآیند فهم و تفسیر تأثیرگذار نبوده و این متن است که خود را بر مفسر روشن می‌کند و مفسر تنها کاری که باید بکند این است که با تدبیر و دقت لازم به تفسیر بپردازد و برای تفسیر خود از روشی معقول استفاده کند تا به مقصود مؤلف برسد.

جوادی آملی معتقد است که پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های مورد نظر اصحاب هرمنوتیک در نهایت به نسیت و شکاکیت می‌انجامد و مفسر اگر بخواهد تفسیری خالص و بی‌عیب به دست آورد، باید ذهن را از هرگونه پیش فهم و علاقه و انتظار خالی کند، گرچه مفسر همیشه به این توفیق نائل نمی‌شود و «در اثر ذهول از برخی شرایط علمی و عملی، دست آوردی جز آب گل آلود و رأی و خطا ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴-ب، ص ۱۱۲).

در این دیدگاه نیز می‌توان به پیش فهم‌ها و پیش فرض‌هایی رسید گرچه این پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها در این دیدگاه ثابتند و نامتغیر و در ذهن همه مفسران یکسان هستند. این پیش فرض‌ها مانع درک درست نخواهند شد. جوادی آملی برای تأکید این مطلب به آیه «فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَ مَن خَلْفَهُ رَصَدًا. لِيَعْلَمَ أَن قَدَأُ بَلَّغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن: ۲۷ و ۲۸) تمسک می‌جوید و از آیه چنین استنباط می‌کنند که فهم بشر از معارف دینی می‌تواند معصوم باشد، گرچه در مرحله بقا احتمال تحریف یا سهو و نسیان در آن راه دارد، لیکن مطلبی که متواتر یا ضروری است از این احتمال هم مصون خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۴-الف، ص ۷۵).

وی می‌گوید شاید کسانی ادعا کنند همین استدلال در معرض دگرگونی قرار بگیرد یا اینکه شاید دیگران چنین استنباطی از آیه نداشته باشند «ولی به هر تقدیر از ظاهر آیه یاد شده به خوبی می‌توان دریافت که معارف دینی بدون نقص و عیب به متن جامعه می‌رسد، گرچه بعد از بلاغ مبین احتمال دگرگونی را آنگونه که هست دارند و هرگز پیش فرض‌ها و معارف بیرونی که از غیر دین دارند مانع درک صحیح نخواهد بود. آری کسی که باورهای غیر دینی‌اش خار راه فهم دین است، توان درک درست را با سوء اختیار خود از دست داده و قرآن کریم نیز این گروه را استثنا کرده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴-الف، ص ۷۵).

۴-۱. اختلاف قرائت‌ها در نظر شبستری و جوادی آملی

در نظر مجتهد شبستری سرآغاز هر فهمی پرسشی است که در ذهن مفسر و محقق است و هیچ پرسش و سؤالی بدون پیش فرض و پیش دانسته در ذهن محقق نقش نمی‌بندد، پس هر فهمی مسبوق به پیش فهم و پیش دانسته‌ای است که در ذهن مفسر می‌باشد.

«واقعیت دیگری که ضرورت وجود پیش فهم برای فهمیدن را آشکار می‌سازد، این است که فهمیدن و سؤال کردن بدون پیش دانسته ممکن نیست. کسی که می‌خواهد متنی را بفهمد، در واقع چیزی را جستجو می‌کند و گم‌شده‌ای دارد. کسی که جستجو می‌کند، در واقع سؤال می‌کند و کسی که سؤال می‌کند باید بداند که درباره چه سؤال می‌کند. اگر پیش دانسته‌ای برای سؤال موجود نباشد، سؤال نه معنا پیدا می‌کند و نه وجود؛ درباره مجهول مطلق هیچ پرسشی نمی‌توان مطرح کرد. در حقیقت نقطه آغاز دانش انسان نه سؤال کردن بلکه پیش دانسته‌ای است که درباره سؤال وجود دارد. این پیش دانسته تنها درباره سؤال نیست. درباره سؤال شونده هم هست. سؤال کننده باید بداند که شخص یا متن مورد سؤال پاسخی دارد و این خود یک پیش دانسته دیگر است» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۲۲).

اگر آنچه که از دیدگاه مجتهد شبستری گفته شد را به عنوان یک مقدمه در نظر بگیریم و در ادامه برهان، مقدمه دیگر که تعدد و تفاوت پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های مفسران می‌باشد را به آن اضافه کنیم، به مطلوب وی که همان جواز تعدد قرائت از متون دینی است می‌رسیم.

مجتهد شبستری برای توضیح و تبیین دیدگاه خویش مثالی ساده می‌آورد و آن را به تفاسیر و معارف به دست آمده از متن سرایت می‌دهد. وی می‌گوید: «این مثال ساده را شنیده‌اید که می‌گویند وقتی آدم خوشبین به لیوانی که نیمه پر است نگاه کند، نیمه پر آن را می‌بیند ولی وقتی آدم بدبین به همان لیوان نگاه کند، نیمه خالی آن را می‌بیند. این مثال حکایت از تأثیر خاستگاه‌های متفاوت در مواجهه با پدیده‌ای معین می‌کند. لیوان فرق نمی‌کند، بلکه نگاه فرق می‌کند» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۱۶۲).

با این مثال تأثیر پیش فرض‌ها و علایق مفسر در تفسیر و دیدگاهی که ارائه خواهد داد دقیقاً روشن می‌شود. مجتهد شبستری فهم را بدون پیش فهم و پیش دانسته امکان پذیر نمی‌داند ولی می‌گوید نباید فهمی که به دست می‌آوریم کاملاً مبتنی بر پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها باشد و در همان حد متوقف شود، بلکه باید اصل و مبنا را متن مورد نظر بدانیم که با توجه به آن و به خاطر آن دست به تفسیر می‌زنیم. در واقع اگرچه بدون پیش دانسته و پیش فهم نمی‌توان فهم حاصل کرد، ولی باید درباره این آفت هشیار بود که ممکن است مفسر پیش دانسته خود را نه تنها مقوم فهم بلکه «مرکز معنای متن» محسوب کند و کوشش تفسیری درست به عمل نیاورد و در سطح متن متوقف بماند یا معنای آن را تحریف کند. مصون ماندن از این آفت به میزان خلوص و کمال تفسیر بستگی دارد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۴۳).

این سخن، دیدگاه مجتهد شبستری را دیدگاهی بینابینی نشان می‌دهد. بدین ترتیب گرچه هرگز تفسیری بدون پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها صورت نمی‌پذیرد، اما این متن است که سخن اصلی را بیان می‌کند و ما می‌خواهیم به تفسیر متنی مشخص بپردازیم نه اینکه پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های خود را تحلیل و تشریح کنیم. مجتهد شبستری گمراه شدن در تفسیر را ناشی از پیش فرض‌هایی می‌داند که شخص اتخاذ می‌کند. یعنی اگر شخص سؤالی که قبل از مراجعه به متن مطرح می‌کند، سؤالی نادرست و غلط باشد، نتیجه ای جز پیش فرض‌های نادرست نخواهد داشت و همین کافی است تا مفسر به جای فهم متون به سوء فهم دچار شود: «گمراه شدن در تفسیر یک متن نتیجه گمراه شدن در پیش دانسته‌ها و علایق و انتظارات ناشی از آن‌ها و در نتیجه گمراه شدن در طرح سؤالات است. سؤال نادرست مطرح کردن و منتظر پاسخ نادرست ماندن جز به تفسیر نادرست منتهی نمی‌شود» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۲۴).

۵. امکان پذیر بودن فهم از دیدگاه مجتهد شبستری و جواد آملی

مجتهد شبستری معتقد است علت عدم اختلاف در معنای یک نص قرآنی در میان مفسران به سبب دلالت خود به خود متن بر معنا و بی‌نیازی آن از تفسیر نیست، بلکه

بدین سبب است که همگان آن را به گونه‌ای واحد تفسیر می‌کنند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۱۵). این در صورتی است که جوادی آملی رسیدن به فهم واحد را امری عادی تلقی کرده و آن را به برکت توجه مفسر به روش‌های تفسیری صحیح می‌داند. وی تأکید می‌کند که باید تمام گزاره‌های قرآنی را بدین گونه تفسیر نمود تا به قرائت واحدی از آن برسیم. مجتهد شبستری معتقد است همه گزاره‌های موجود در سنت دین اسلامی چه گزاره‌های فلسفی و چه اخلاقی و فقهی، گزاره‌های تفسیری هستند که در طول تاریخ به وسیله عالمان دین و با تعیین مرزهای درونی و بیرونی برای دین شکل گرفته‌اند و هیچ کدام از آن‌ها را نمی‌توان صددرصد نهایی و مصون از خطا و غیر قابل انتقاد تلقی کرد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۳۳۷).

وی برای سخن خود مبنی بر اینکه هیچ تفسیر نهایی از سخن خداوند وجود ندارد دلیل می‌آورد که چون همه تفسیرها به صورت گزاره‌هاست و هر گزاره‌ای محدودیت‌ها و مفاهیم خاص خودش را به همراه دارد به این جهت هیچ گزاره تفسیری نمی‌تواند مساوی با تمام سخن باشد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۳۲۹). به نظر ایشان برای مفسر هیچ گاه فهم واقعی که در ورای آن فهم دیگری نباشد، امکان پذیر نیست اما جوادی آملی رسیدن به فهم واقع را ممکن می‌داند، یعنی فهمی که مراد و مقصود شارع مقدس است و هیچگونه نقدی را نمی‌پذیرد. اما مجتهد شبستری حتی برای بدیهی‌ترین و ساده‌ترین گزاره‌ها، تفسیر نهایی قبول ندارد و می‌گوید ما ناچاریم برای فهمیدن هر گزاره‌ای آن را معنا کنیم و وقتی به معنا پرداختیم، نمی‌توانیم برای آن حد و اندازه‌ای تعیین کنیم، بلکه بی‌نهایت معنا از آن به دست می‌آید.

وی در مورد گزاره‌های محوری مانند گزاره «خدا وجود دارد» نیز تفسیر نهایی قائل نیست و می‌گوید: «اگر گفتید خدا وجود دارد و واجد فلان اوصاف است، نمی‌توانید به این گزاره کلی بسنده کنید بلکه باید آن را معنا کنید و وقتی به معنا کرده آن مبادرت ورزیدید، وارد عرصه تفسیر می‌شوید و در این مقام است که برای هیچ تفسیری نمی‌توانید اعتبار نهایی قائل شوید» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱).

در مقابل گفته می‌شود اگر ما از قضیه «خدا وجود دارد» چیزی فراتر از معنای ظاهری آن بفهمیم، دیگر برای خدا موجودیت قائل نخواهیم بود و به نقیض آن یعنی

به گزاره «خدا وجود ندارد» خواهیم رسید اما به نظر می‌آید آنچه مدّ نظر شبستری است درک و فهم عمیق و صحیح تر قضیه است، نه چیزی غیر از آن و تعدّد معانی لزوماً به جمع میان قضیه و نقیض قضیه منجر نمی‌شود، بلکه می‌توان برای قضیه‌ای بی نهایت تفسیر در نظر گرفت بدون لزوم استحاله و تناقض.

مجتهد شبستری می‌گوید: «تردیدی نیست که پیش فهم فقیهان مسلمان این بوده که نظام خانواده، نظامی طبیعی است و این نظام طبیعی شکل خاص خودش را دارد. یعنی به تعبیری تنها یک نوع نظام خانوادگی را طبیعی می‌انگاشتند که آن هم تقسیم کار و حقوق خاصی را درباره زن و مرد ایجاب می‌کرد. فقیهان با چنین تصویری با احکام موجود در کتاب و سنت مواجه شدند و فرض را بر این گذاشتند که خداوند نمی‌تواند و نمی‌خواهد بر خلاف نظام طبیعی خانواده که خود آفریده است احکامی برای خانواده صادر کند. در نتیجه آن‌ها احکام بیان شده در کتاب و سنت را بیان کننده وضع طبیعی خانواده تلقی کردند و آن احکامی که در صدر اسلام برای نظام خانواده گفته شده بود، احکامی دائمی و تغییرناپذیر دانستند.

پیش فرض ذهنی آنان این بود که در این باب باید دنبال قانون ابدی باشند. بر اساس همین پیش فهم‌ها بود که در طول تاریخ، تا همین اواخر حتی به فکر کسی خطور نمی‌کرد که تغییر در این احکام ممکن باشد ولی پس از آن که به ضرورت یک سلسله تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه‌های مسلمان و از جمله جامعه ما صورت گرفت و به وضوح مشخص شد که پافشاری بر تفکر گذشته، مشکلات عدیده‌ای به بار می‌آورد.

تدبیرهایی در درون سیستم فقهی و حقوقی موجود اندیشیده شد تا از برخی ستم‌های آشکار نسبت به زنان پرهیز شود. مثلاً در حال حاضر در سندهای ازدواج شرایطی لحاظ شده که مضمون آن‌ها مراعات پاره‌ای از حقوق زنان است، مثلاً اینکه در موارد خاصی زن می‌تواند درخواست طلاق کند» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-الف، ص ۵۰۷). ناگفته پیداست که شبستری زمان را که به وجودآورنده پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های جدید برای بشر است در نوع تفسیر و حکمی که فقیه صادر می‌کند دخیل

دانسته، البته این تغییرات اولاً و بالذات بر اثر پیش فهم‌ها و پیش فرض‌هاست و زمان تنها تغییر دهنده پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های فقیه است.

۶. نمونه ای از پیش فرض‌های به کار رفته در گزاره‌های تفسیری جوادی آملی

جوادی آملی نیز که در آثار مختلف خویش همّت به تفسیر قرآن کریم گمارده، گرچه به صراحت دخالت پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها را در تفسیر انکار نموده است، اما در میان سخنان و آثار ایشان می‌توان توجهشان را به پاره ای پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های فلسفی مشاهده نمود. ایشان از پیش فرض‌هایی مانند اینکه: خود واقعیت به سخن درمی‌آید و خود را به ما می‌نمایاند، تجرّد روح، تجرّد علم و عالم و معلوم و نیز اعتقاداتشان به کشف و شهود عرفانی و دیگر پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌هایی که غالباً برگرفته شده از حکمت متعالیه بالاخص با رویکردی که علامه طباطبائی از آن ارائه نموده و در تفسیر المیزان مشهود است، استفاده نموده و معتقد است که متفکر و مفسّر باید قبل از پرداختن به تفسیر از مادّیت گذر کرده و قائل به تجرّد روح شده باشد.

وی با این اعتقاد که متفکر مادّی گرا به حقیقت نخواهد رسید می‌گوید: «یک تفکر مادی با طی مرحله عرضی شناخت هرگز از نگاه به طبیعت قادر به استنباط اینگونه از مسائل نخواهد بود. او هرگز از راه حس نمی‌تواند زمام موجودات را در دست خداوند مشاهده نماید و کار خدا را که هدایت بر صراط مستقیم است، دریابد. او تنها حرکت بامداد و شامگاه آن‌ها را و یا منافع آن‌ها را مشاهده کرده و از آن لذت برده و استفاده می‌نماید» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۴).

بنابراین تنها مفسّرانی می‌توانند به واقعیت و آنچه که مراد و مقصود مؤلف است برسند که به عالم تجرّد و فرشتگان و روح مجرد انسانی اعتقاد پیدا کرده باشند. این خود یک پیش فرض در تفسیر متون است و مسلماً تفسیر کسی که روح انسان را مجرد می‌داند با کسانی که روح انسان را مادّی می‌دانند تفاوت آشکار خواهد داشت و تنها دلیل تفاوت تفاسیر و فهم ایشان همان تفاوت مبانی، پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های ایشان است.

از جمله پیش فرض‌های جوادی آملی توجّه خاص ایشان به حکمت متعالیه است به حدی که مطالب و مبانی آن را پس از امام معصوم، معیار و ملاک تشخیص حق از باطل می‌داند. به اعتقاد ایشان «حکمت متعالیه و عرفان نظری مبرهن، میزان خوبی برای تشخیص شهود مشهود از کشف خالص است، یعنی سالک شاهد گرچه در حین شهود احتمال خلاف نمی‌دهد، لیکن بعد از تنزّل از منزلت شهود و هبوط به جایگاه فکر، احتمال می‌دهد آنچه مشاهده کرده ناصواب بوده است و در این حال اگر دستی به کشف معصوم داشته و بتواند دوباره به نشأه شهود برگردد و کشف ناب و معیار ناب را معیار شهود خویش قرار دهد و طمأنینه حاصل کند که نوسان و اضطراب فکری نخواهد داشت، وگرنه بهترین راه برای تشخیص سره از ناسره همان استعداد از مبانی متقن حکمت متعالیه است» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۵).

پرواضح است شخصی با چنین پیش فرض‌هایی هرگز تصوّر اینکه شاید حتی در حد یک احتمال صرف، روح موجودی مادی باشد به ذهنش خطور نخواهد کرد، چه رسد به اینکه در مقام مفسّر بخواد حقیقت را کشف و ابلاغ نماید. چنین شخصی، زمانی که با روح انسانی در قرآن مواجه می‌شود تنها قادر به تصور روحی است که از نواقص ماده به دور و مجرد باشد. علاوه بر اینکه وی تفاسیر خویش را بر پایه حکمت متعالیه بنا می‌نهد و تفسیرش رنگ و بوی آن را خواهد گرفت.

از دیگر پیش فرض‌هایی که جوادی آملی برای تفسیر قرآن کریم اراده نموده است، روش ایشان در تفسیر کردن است. ایشان به پیروی از علامه طباطبائی به روش تفسیر قرآن به قرآن روی آورده و این روش را روشی خاص و ممتاز می‌داند که خود قرآن به مفسّر نشان می‌دهد. به نظر ایشان قرآن برای روشن شدن به هیچ عامل خارجی نیاز ندارد و محتوای قرآن تنها با خود قرآن آشکار می‌شود و چه بسا هرگونه عامل خارجی موجب گمراه شدن مفسّر در فهم و تفسیر شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹).

همیشه قبل از هر تفسیر مفسّر باید موضع خود را مشخص نماید که از متن چه می‌خواهد و چه انتظاراتی از آن دارد و در ذهن خویش قلمرویی را برای آن مشخص می‌نماید. جوادی آملی نیز از این مطلب مستثنی نیست. وی می‌گوید: «هرگز نباید توقع

داشت که معنای اسلامی بودن مثلاً علم طب آن باشد که تمام فرمول‌های ریز و درشت آن چون نماز و روزه در احادیث آمده باشد. چنانکه معنای اسلامی بودن علم اصول فقه هم این نبوده و نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۴-ب، ص ۱۰۰).

بنابراین شخصی با چنین پیش فرض‌هایی به آنچه که از متن انتظار داشته خواهد رسید. البته این بدان معنا نیست که مفسر معانی جدیدی از متن استخراج نخواهد کرد. در دیدگاه جوادی آملی به معرفت شهودی توجه ویژه شده است و تفاسیر کسانی که از معرفت شهودی برخوردار نیستند، مخدوش دانسته شده. وی با ذکر این نکته تفسیر گروهی از متکلمان که معرفت شهودی را باور نداشته و برهان و استدلال مفهومی را به عنوان تنها راه شناخت معرفی می‌نمایند، مخدوش می‌داند.

وی برای توضیح آنچه گفته شد به تفسیر امام رازی ذیل آخرین آیه از سوره بقره که درباره ایمان پیامبر و مؤمنین آمده است استناد و می‌گوید: رازی بر اساس بینش خود که معرفت شهودی را قبول ندارد چنین نوشته که «پیامبر نیز برای امر نبوت خود و برای تشخیص کلام جبرائیل و برای یقین به شیطانی نبودن القائات او و برای یقین به این ه آن چه می‌شنود کلام خداست نه القاء غیر خدا، محتاج به اعجاز می‌باشد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۳۹).

جوادی آملی معتقد است اینگونه از اعتقادات و یا نقل‌ها نتیجه ناآگاهی نسبت به ادراک شهودی و بلکه تعدی از دانش حصولی و انکار علوم حضوری است. معجزه تنها برای کسانی مورد نیاز است که از مشاهده حقیقت وحی عاجزند. کسی که دارای شهود معصومانه است، حقیقت وحی و رسالت پیامبر را بی واسطه با چشم قلب مشاهده کرده و از این رو در آن شک نمی‌کند تا نیازمند به اعجاز یا برهان و استدلال باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴-ب، ص ۱۹۲).

جوادی آملی فهم و تفسیرهای طولی و مراتبی را می‌پذیرد، اما فهم‌های عرضی را به هیچ وجه نمی‌پذیرد. به اعتقاد ایشان حقیقت، واحد است و می‌تواند متعدد باشد اما به صورت مراتبی و طولی و به صورتی که هیچ مرتبه‌ای با مراتب دیگر در تضاد و تناقض نباشد. یکی از دلایل ایشان بر عدم دخالت پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها نیز این

نکته است که دخالت پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها موجب تناقض و تعدد فهم و تفسیرها و در نتیجه قائل شدن به فهم‌های عرضی می‌شود.

اما مجتهد شبستری که خود قائل به دخالت پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها در تفسیر است، نیز پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌هایی را برای تفسیر متون بیان می‌کند؛ از جمله اینکه هیچ پدیده و حادثه اتفاق افتاده در حوزه روابط انسانی را فرابشری نمی‌داند. همه چیز موصوف به وصف بشری بودن است و دین از این قاعده مستثنی نیست و چون بشر در قلمرو شرایط تاریخی و اجتماعی زیست می‌کند و راه‌گزینی از این شرایط ندارد، اراده و ادراکش هم محدود به همین شرایط است، محدودیت‌های تاریخی و اجتماعی خود را به مثابه «پیش فهم‌ها» و «شرایط امکان اراده» بر بشر تحمیل می‌کند. پس بشر محصور در زبان، جامعه، تن و تاریخ است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹-ب، ص ۵۲) و با همین رویکرد به دین هم باید توجه کرد، لذا می‌توان احکام بشری را بر دین هم حمل کرد (مهدوی زادگان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱).

بنابراین پیش فرض قرآن کریم یک پدیده تاریخی است، دین اسلام یک پدیده تاریخی است و نیز تفسیری که مفسر در مقطعی خاص ارائه می‌دهد، پدیده‌های تاریخی‌اند و باید باشند. قرآن را نه یک حقیقت ثابت که در مقطعی خاص بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است، که حقیقتی تاریخی باید قلمداد کرد. حقیقتی که هر زمان به گونه‌ای برای انسان جلوه‌نمایی می‌کند و فهم و تفسیر آن در هر دوره‌ای بر اساس شرایط و اوضاع آن دوره و پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های مفسر صورت می‌پذیرد. شبستری معتقد است حقیقت را باید دائماً بازسازی و نوسازی کنیم تا جاودانه بودنش مخدوش نگردد و ابزار آن استفاده از علوم و فنون جدید از جمله هرمنوتیک فلسفی است که امروزه به صورت جدی و گسترده به آن پرداخته می‌شود. وی بر آن است که قرآن باید به صورت یک خطابه واحد مطالعه شود که ذاتیات و عرضیات و به عبارت دیگر معنای مرکزی و معناهای فرعی دارد.

اگر اینگونه مطالعه شود احکام اقتصادی و یا عبادی نشأت گرفته از قرآن تافته جدابافته‌ای دیده نمی‌شود. آن‌ها احکامی مربوط با زمان خود دیده می‌شوند که در خدمت القاء معنای مرکزی متن و حیانی هستند، (مثلاً القای توحید). با این نگاه احکام

اقتصادی و عبادی هم وجه هرمنوتیکی پیدا می‌کند یعنی آن‌ها هم در کلیت یک پدیدارشناسی هرمنوتیکی - وجودی تفسیر و معنای خود را پیدا می‌کند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

با این دیدگاه تقدّس از احکام و افتاء رخت برخواهد بست و گزاره‌های دینی همانند دیگر گزاره‌های علمی هویت زمینی پیدا می‌کنند و به راحتی می‌توان آن‌ها را نقد و بررسی کرد و احکامی که با اوضاع و شرایط زمان همخوانی ندارند را کنار گذاشت (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳).

نتیجه‌گیری

از جمله پیامدهای قائل بودن به هرمنوتیک فلسفی، اعتقاد به عدم وصول به فهم نهایی متون است که مبتنی بر دخالت پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها در تفسیر می‌باشد. مجتهد شبستری با صامت تلقی نمودن و همچنین قرائت انسانی از دین، معتقد است که فهم و تفسیر متون تماماً مهمان پیش فرض‌ها، پیش دانسته‌ها، علایق و انتظارات مفسر است. با این رویکرد انسان دین را آنگونه که انسانیت او ایجاب می‌کند، خواهد فهمید و فهم و تفسیر او نه مراد مولف، بلکه ذهنیت او از مراد مولف است، حال آنکه تفاسیری که تاکنون از مفسران ارائه شده، خلاف این سخن را نشان می‌دهد.

در مقابل جوادی آملی بر آن است که نه تنها هیچ فهمی بر پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها استوار نیست، بلکه قبل از هر درک و فهمی باید دامن خود را از هرگونه پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها پاک نمود زیرا پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های مورد نظر اصحاب هرمنوتیک در نهایت به نسبیت و شکاکیت می‌انجامد. جوادی آملی فهم و تفسیر از متون را مانند خود متن دینی ثابت می‌داند، اما این امر باعث رکود علم و تفسیر از متون مقدس می‌شود و تاریخ تفسیر چیزی غیر از آن را ثابت می‌کند.

وی معتقد است پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های ثانویه هیچ دخالتی در تفسیر ندارند، حال آنکه تفاسیر مفسران به ویژه نگاه تفسیری ایشان بیانگر روایتی دیگر است، از جمله پیش فرض‌های جوادی آملی توجه خاص ایشان به حکمت متعالیه است به حدی که مطالب و مبانی آن را پس از معصوم معیار و ملاک تشخیص حق از باطل

می‌داند. بنابراین حتی کسانی که معتقدند قبل از هر تفسیری باید خود را از هرگونه پیش فرض و یا پیش فهمی مبرا نمود، ناخواسته در دام دخالت پیش فرض‌های خویش می‌افتند و آن پیش فرض تفسیر کردن بدون پیش فرض‌ها و پیش فهم‌هاست.

هم مجتهد شبستری و هم جوادی آملی تفسیر متون را امری مراتبی می‌دانند و معتقدند که متن یکباره تفسیر نمی‌شود، بلکه ممکن است هر بار مرتبه‌ای از مراتب آن برای مفسر آشکار گردد، با این تفاوت که مجتهد شبستری قائل به فهم‌های عرضی است، اما جوادی آملی فهم‌های حاصله را در طول هم و قابل جمع می‌داند و تناقضات موجود در میان تفاسیر را ناشی از علم عالم می‌داند، نه از خود متن و یا تأثیر پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها.

به طور مطلق نه می‌توان گفت پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های ثانویه به هیچ وجه در تفسیر دخالت ندارند و نه می‌توان گفت این پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها هستند که تفسیر را جهت‌دار می‌کنند. لذا در تفسیر متون باید نسبتی برابر میان پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های مفسر و ناطق بودن متن برقرار کرد. همچنین باید درباره این آفت هشیار بود که ممکن است مفسر پیش دانسته خود را نه تنها مقوم فهم، بلکه مرکز معنای متن محسوب کند و کوشش تفسیری درست به عمل نیآورد و در سطح متن متوقف بماند یا معنای آن را تحریف کند.

یادداشت‌ها

1. Hermeneutic
2. Hermeneuein
3. Ted Benton
4. Paul Ricœur
5. Readability of Religion

کتابنامه

قرآن کریم.

اینوود، مایکل (۱۳۸۳)، «درآمدی بر هرمنوتیک»، ترجمه سیدنصیر احمد حسینی، فصلنامه

معرفت، شماره ۷۸.

بتون، تد (۱۳۸۴)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: نشر آگاه.

پالمر، ریچارد (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: نشر هرمس.

پورحسن، قاسم (۱۳۸۴)، هرمنوتیک تطبیقی، تهران: دفتر نشر اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، شناخت شناسی در قرآن، تهران: نشر فرهنگی رجا.

همو (۱۳۷۵)، تفسیر موضوعی قرآن، تهران: نشر رجا.

همو (۱۳۸۴-الف)، انتظار بشر از دین، قم: نشر اسراء.

همو (۱۳۸۴-ب)، شریعت در آئینه معرفت، قم: نشر اسراء.

حسین زاده، محمد (۱۳۷۸)، مبانی معرفت دینی، قم: مؤسسه امام خمینی.

فخر رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸)، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، تهران: صراط.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹-الف)، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران: انتشارات طرح نو.

همو (۱۳۷۹-ب)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: انتشارات طرح نو.

همو (۱۳۸۲)، ایمان و آزادی، تهران: انتشارات طرح نو.

همو (۱۳۸۳)، تأملاتی بر قرائت انسانی از دین، تهران: انتشارات طرح نو.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، تعداد قرائت‌ها، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

مهدوی زادگان، داوود (۱۳۸۱)، «نقد نقدی بر قرائت رسمی از دین»، مجله کتاب نقد،

شماره ۲۳.

نصری، عبدالله (۱۳۸۱)، راز متن، تهران: انتشارات آفتاب توسعه.

واینسهایمر، جوئل (۱۳۸۱)، هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ترجمه مسعود علیا، تهران: نشر

ققنوس.